

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۳ (پیاپی ۲۰) بهار ۸۷

تحلیل ساختی-ساختواژی کاربردهای ویژه صفت^۱*

(علمی - پژوهشی)

دکتر بتول علی نژاد

استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

جانشین شدن صفت به جای اسم حکمی است که دستور سنتی در مورد کاربرد ویژه صفات می دهد. این مقاله قصد دارد با ارائه تحلیلی ساختی- ساختواژی، این ادعا را مطرح کند که مبنای این کاربرد یک گروه نحوی است که پس از کاربرد فرایندهایی، صفت خود را در بافت توزیعی اسم می یابد به طوری که می توان صفت را باقیمانده آن گروه نحوی تلقی کرد. در این مقاله نشان داده می شود که این فرایند در فارسی محاوره بسیار زیاست و نه تنها به صفت محدود نمی شود بلکه گروه هایی که بتوانند نقش صفت را برای اسم به عهده داشته باشند، می توانند در این فرایند شرکت کنند. بدین ترتیب حکم دستوریان سنتی مبنی بر جانشین شدن صفت به جای اسم، منتفی به نظر می رسد.

واژگان کلیدی: تحلیل ساختی- ساختواژی، تبدیل جزئی، مقولات

تغییر جایگاه داده، کاربرد ویژه صفات، فرایند ترکیب

مقدمه

یکی از کاربردهای ویژه صفت هنگامی است که به نظر می رسد صفت در جایگاه اسم قرار گرفته و از لحاظ ساختواژی، وندهای اسم را پذیرفته است. در این موارد در دستور سنتی گفته می شود صفت جانشین اسم شده است. آدامز^۲ (۱۹۷۳) این فرایند را نوعی تبدیل تلقی می کند. فرایند تبدیل^۳ یا اشتقاق صفر^۴، فرایندی اشتقاقی است که در آن طبقه

* تاریخ ارسال مقاله: ۸۵/۱/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۶/۳/۲۱

^۲ - Adams

^۳ - conversion

^۴ - zero-derivation

دستوری هرواژه بدون افزودن وند تغییر می کند. وی تبدیل را به دو دسته تقسیم کرده است: تبدیل جزئی^۱ و تبدیل کلی^۲. تبدیل کلی، فرایندی اشتقاقی است و سهم بسزایی در قالبهای گوناگون واژه سازی دارد. تبدیل جزئی وقتی روی می دهد که یک کلمه در جایگاه نحوی کلمه ای دیگر بنشیند و به جای آن عمل کند؛ مانند poor در جمله: The poor are always with us. در این جمله poor صفتی است که به جای اسم نشسته است و در واقع نقش اسم را دارد؛ زیرا در مکانی قرار گرفته است که معمولاً اسم قرار می گیرد. در زبان فارسی نیز چنین کاربردی مشاهده می شود؛ مانند "جوانان" در جمله: "جوانان آینده سازان این مملکت هستند." بنابراین مشاهده می شود که کاربرد و تحلیل مشابهی در دو زبان انگلیسی و فارسی برای این نوع فرایند وجود دارد. هدف این مقاله بررسی چگونگی روی دادن آن چیزی است که آدامز آن را تبدیل جزئی نامیده است و در دستور سنتی صفات جانشین اسم تلقی می شود. ادعایی که در این مقاله مطرح می شود این است که این کاربرد ویژه، انگیزه کاربردشناختی و تعاملی دارد نه نحوی یا ساختوازی.

۲- پیشینه تحقیق در زبان فارسی

ابوالقاسمی (۱۳۷۳: ۴-۱۸۳) رد پای این فرایند را از دوران ایرانی میانه غربی پیگیری کرده است. ماده های افعال در ایرانی میانه غربی بدون اینکه چیزی بدانها افزوده شده باشد ظاهراً با تغییر تکیه به عنوان اسم و صفت به کار برده می شده اند؛ مانند ماده های مضارع band, gošā, که به ترتیب به اسم "بند" و صفت "گشاد" تبدیل شده اند. به نظر می رسد تبدیل در این نوع موارد در دسته تبدیل کلی آدامز جای می گیرد.

در مورد آنچه به نام تبدیل جزئی مورد نظر است در دستورهای سنتی (مانند انوری و گیوی، ۱۳۷۲: ۱۳۷) آمده است که اگر بخواهیم از دیدگاه اجزای جمله، جملات (۱ و ۲) را بررسی کنیم، باید بگوییم که در جمله (۱) صفت فاعلی "راننده" و در جمله (۲) صفت مفعولی "نوشته" طبقه دستوری خود را رها کرده و جانشین اسم شده است و اولی در نقش مفعول جمله و دومی در نقش فاعل جمله ظاهر شده است:

¹ -Partial Conversion

² - Total Conversion

۱- راننده ای را دیدم

۲- نوشته بر زمین افتاد

ارژنگ (۱۳۵۰) یکی از موارد تشخیص صفت را بدین گونه آورده است: "هرگاه مفرد باشد و با گرفتن علامت جمع، معنی اول مختل یا دگرگون شود. البته منظور وی از معنی اول مشخص نیست. برخی زبانشناسان نیز در مورد این نوع جملات تحلیلی دارند؛ به طور مثال طباطبایی (۱۳۸۲: ۵۲) بین جملات (۳ و ۴) و جملات (۵) تمایز قائل می شود:

۳- باید به جوانان توجه کرد

۴- چنین کنند بزرگان

۵- الف: سیبهای درشت را به من بده ب: درشتها را به من بده

وی معتقد است که در (۳ و ۴) چون موصوف کلمات مورد نظر به ذات خود مشخص است ما با تغییر مقوله (تبدیل) روبه روییم. در آن جملات مشخص است که منظور از "جوانان" و "بزرگان" افراد جوان و بزرگ است. اما در جمله (۴ ب) ما باید برای فهمیدن اینکه "درشتها" به چه چیزی اشاره می کند، حتماً به بافت مراجعه کنیم؛ یعنی با توجه به بافت از جمله (۵ الف) اطلاع داشته باشیم تا جمله (۵ ب) را درک کنیم. طباطبایی به همین تحلیل اکتفا کرده، می گوید در این صورت این نوع اسمها صفات تغییر جایگاه داده هستند. مشکوة الدینی (۱۳۸۴: ۴-۱۰۳) معتقد است که در این جملات اسم هسته همراه صفت، تهی یا پنهان است. به همین سبب نشانه های صرفی اسم از جمله نشانه جمع به همراه صفت ظاهر می شود. تحلیل وی مبنی بر تهی بودن اسم در راستای تحلیل این مقاله است ولی وی در مورد چگونگی تشکیل این نوع ساختها توضیح بیشتری نداده است.

در جملات (۳ و ۴) کلمات مورد نظر می تواند در بافتهای مختلف به طور همزمانی به عنوان اعضای هر دو مقوله صفت و اسم ظاهر شود؛ به طور مثال:

۶- الف: آن دخترهای جوان به من کمک کردند ب: آن جوانها به من

کمک کردند

۷- الف: مردی بزرگ می گفت ب: بزرگی می گفت.....

در جملات ۶ الف و ۷ الف کلمات "جوان" و "بزرگ" در نقش صفت ظاهر شده ولی در جملات ۳ و ۴ و ۶ و ۷ ب در جایگاه اسم قرار گرفته است. صفت در ۶ ب با تکواژ جمع و در ۷ ب با علامت ناشناختگی ظاهر شده است. این مقاله در پی تحلیل چگونگی و ویژگیهای ساختاری این نوع ساختهاست.

۳- چارچوب نظری

بررسی داده های محاوره ای زبان فارسی در این مقاله در چارچوب ساختواژه زایشی و دیدگاه ساختی- ساختواژی انجام خواهد شد. اسپنسر^۱ (۱۹۹۱: ۸-۱۷۷) می گوید مسئله مهم در ساختواژه این است که فرایندهای ساختواژی و محدودیتهای خوش ساختی در چه بخشی از دستور روی می دهد. دو رویکرد اساسی در این زمینه مطرح است: اول، نظریه حوزه ای^۲ است که محل این فرایندها را بین بخشهای مختلف دستور تقسیم کرده است و دسته دوم که واژگانگرا نامیده می شود، محل فرایندهای ساختواژی و محدودیتهای خوش ساختی را در واژگان می داند. این دسته دوم خود به دودیدگاه واژگانگرای قوی^۳ و واژگانگرای ضعیف^۴ تقسیم می شود. دسته اول ساختواژه را کلاً پدیده ای واژگانی می- دانند و معتقدند اگر چه ساختار واژه تا حدودی شبیه ساختار جمله است، اصول متفاوتی بر آن مترتب است. دسته دوم محل اعمال فرایندهای واژی منظم را واژگان می دانند و معتقدند ساختواژه تصریفی بعد از نحو اعمال می شود.

مبنای نظری این تحقیق تا حد زیادی از دیدگاه واژگانگرا بهره می برد بویژه رویکرد ساخت سازه ای^۵ که در آن دو نظریه مهم سلکرک^۶ (۱۹۸۲) و لیبر^۷ (۱۹۸۰) مطرح است. چون مبنای ساخت مورد مطالعه در این مقاله گروه نحوی فرض شده است این دیدگاه ها ابزارهای مناسبتری را برای تحلیل در اختیار می گذارد. ولی چون این ساخت پس از تشکیل گروه نحوی شکل می گیرد، می توان محل رویدادن آن را پساواژگان^۸ تلقی کرد.

^۱ -Spencer

^۲ - Modular Theories

^۳ - Strong Lexicalist

^۴ - Weak Lexicalist

^۵ - Constituent structure

^۶ - Selkirk

^۷ - Lieber

^۸ -Postlexical

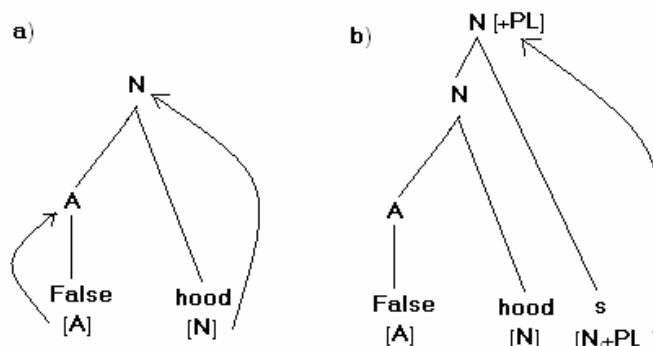
بدین ترتیب فرایند مورد مطالعه بین دیدگاه واژگانگرای قوی و ضعیف پلی برقرار می-کند. در نظریه های مطرح در واژگانگرای قوی، کلمات دارای ساخت سازه ای داخلی هستند؛ بدین معنی که برای آنها باید معادل ساخت سازه ای یا دستور ساخت گروهی وجود داشته باشد تا آن ساختارها را تولید کند. نحو ایکس - تیره در ساختواژه هم مطرح می شود و به تبع آن مفهوم "هسته" هم در این نظریات نقش مهمی دارد. مانند نحو ویژگی هسته به کل واژه تراوش می یابد و نوع مقوله را مشخص می کند. در دیدگاه لیبر چهار شرط برای تراوش ویژگی^۱ مطرح شده است (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۴-۲۰۳ و ۳۲۳):

شرط اول: ویژگیهای ستاک به اولین گره حاکم غیر منشعب سرایت می کند.

شرط دوم: ویژگیهای وند به اولین گره حاکم منشعب سرایت می کند.

شرط سوم: اگر یک گره منشعب با شرط دوم هیچ ویژگی دریافت نکند با پایین ترین گره عنواندار بعدی نوع مقوله مشخص می شود.

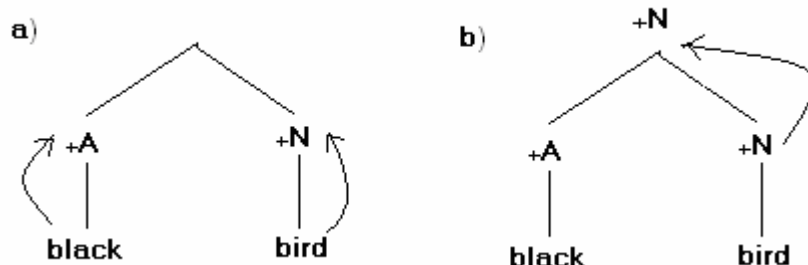
نمودار شماره (۱)- تراوش ویژگیها در فرایند وندافزایی در زبان انگلیسی (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۲۰۳)



شرط چهارم: در واژه های مرکب انگلیسی ویژگی از ستاک سمت راست به گره منشعب حاکم بر ستاک تراوش می کند.

نمودار شماره (۲)- تراوش ویژگی در اسم مرکب در زبان انگلیسی (اسپنسر، ۱۹۹۱: ۳۲۳)

^۱ - Feature Percolation Conventions



در این مقاله سعی می شود با استفاده از این دیدگاه ها روش تشکیل ساختهای مورد نظر در زبان فارسی توجیه شود.

۴- بحث و تحلیل

به جملات (۸) توجه کنید:

۸- الف: آن سیبهای قرمز را بده ب: آن قرمزها را می گویم

ج: آن لیوان شکسته را چرا استفاده می کنی؟ د: اون شکسته را کنار بگذار

مبنای ساخت ۸ ب را گروه اسمی (در مفهوم رایج آن) فرض می کنیم (یعنی ۸ الف). اما توجه به جملات (۹) در گفتار رایج فارسی زبانان، ما را به سوی فرایند دیگری هدایت می کند:

۹- الف) اون سیب قرمز را می گم نه اون زردا رو.

ب) اون بچه مثبتا را ببین

ج) آدم بدا وارد اتاق شدن

اگر "سیبهای قرمز" را یک گروه اسمی در نظر بگیریم، "سیبهای" هسته گروه و "قرمز" گروه نحوی وصفی وابسته به آن است.

داده های (۹) در واقع ما را به سوی فرایند ساختوازی میانی راهنمایی می کند؛ بدین ترتیب که در این مرحله فرایند ترکیب سازی^۱ فعال می شود و از گروه نحوی "سیب قرمز" ابتدا اسم مرکب "سیب قرمز" را می سازد. اگر فرایند ترکیب و قاعده اسم مرکب سازی را در

^۱ - compounding

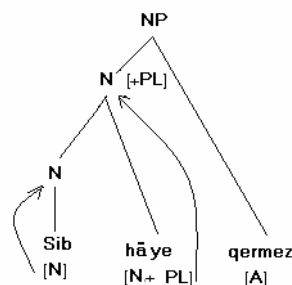
نظر نگیریم، نمی توانیم دلیلی ارائه کنیم که چرا تکواژ جمع، که از نشانه های اسم است به صفت متصل شده است / sibqerme'zā / .

براساس معیار آوایی می توان گفت که نبودن مکث و جایگاه ثابت تکیه، که در اسمهای فارسی در هجای آخر واژه قرار دارد، "سیب قرمز" یک اسم مرکب است:

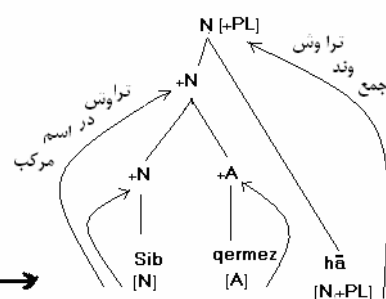
/sibqer'mez/. بنا به نظر وحیدیان کامیار (۱۳۵۰) تکیه در این حالت نقش تباین دهنده گی دارد. ولی در گروه نحوی، هجای قبل از نشانه اضافه تکیه می پذیرد: /'si-be / qer-mez/. سینتا (۱۳۷۷: ۱۱۸) در این مورد می گوید "در حالت اضافه واکه [e] به آخر کلمه مضاف اضافه شده، ایجاد هجایی جداگانه می کند. این هجا بدون تکیه است و تکیه به هجای ماقبل آن تعلق می گیرد؛ در صفت و موصوف هم همین قاعده حکمفرماست". میلانیا (۱۳۵۰) معتقد است که وجود کسره اضافه پیش از هر چیز عاملی است تباین دهنده و مرزنا و خود در تقابل با واحدهای نقش نمای دیگر انتخاب نمی شود، بلکه فقط نشان می دهد که میان دو واژه مستقل، رابطه ای نحوی ایجاد شده است و به همین دلیل اگر گروه دو واژه به واژه ای مرکب بدل شود، کسره اضافه می افتد یا به اصطلاح فک اضافه می شود و دیگر رابطه نحوی اضافی میان دو واژه وجود ندارد بلکه رابطه ای صرفی میان اجزای یک واژه مرکب مطرح است. وی می افزاید دلیل تشکیل اسم مرکب رفتار واجی و ساختواژی واژه به وجود آمده، است؛ مانند زن پدر (zan-e pedar) و زن پدر (zan-pedar) دلیل ساختواژی حضور فرایند ساختواژی ترکیب آن است که می تواند کلاً در محور جانشینی معادل یک انتخاب از سوی گوینده باشد و در یک نقطه از زنجیره گفتار (محور همنشینی) معادل یک واحد است نه بیشتر و به جای واحد بسیط اسم انتخاب شود و تصریف جمع اسم بگیرد. براساس تراوش ویژگیها می توان نمودار زیر را برای آن ترسیم کرد:

نمودار شماره (۳)- تراوش ویژگیها در گروه اسمی و اسم مرکب در زبان فارسی

الف) تراوش ویژگی‌ها در گروه اسمی (سبب های قرمز)



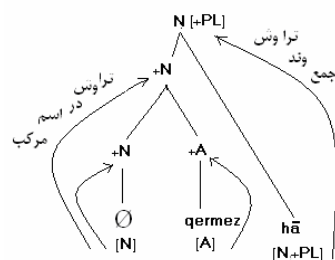
ب) تراوش ویژگی‌ها در اسم مرکب (سبب قرمزها)



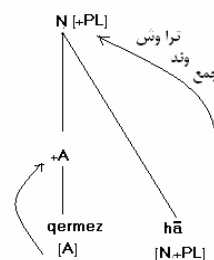
همان گونه که در نمودار بالا مشخص است برخلاف زبان انگلیسی، شرط چهارم تراوش ویژگی در کلمات مرکب در اسم مرکب فارسی نقض می‌گردد و ویژگی نحوی اسم از ستاک سمت چپ به گره منشعب حاکم بر ستاک تراوش می‌کند و واژه به دست آمده باز هم اسم است. اما مرحله آخر، که پس از اسم مرکب سازی به وقوع می‌پیوندد، حذف هسته (اسم) است و اتصال وند جمع ساز به صفت. نمودار درختی ساخت تولید شده را می‌توان به صورت زیر رسم کرد:

نمودار (۴) - نمودار ژرف ساختی و روساختی مرحله حذف هسته در اسم مرکب

الف) نمودار زیربنایی حذف هسته در اسم مرکب (سبب قرمزها)



ب) نمودار روساختی حذف هسته در اسم مرکب و تولید «قرمزها»



بدین ترتیب مشاهده می‌شود که از «سیبهای قرمز»، ساخت «قرمزها» تولید می‌شود. براساس تحلیل بالا می‌توان توضیح داد که چرا جمله‌های ۱۰ تا ۱۵ غیر دستوری است:

ب: آن × نشانها را بین.

۱۰- الف: آن آتش نشان را بین.

۱۱- الف: آن **نفتکش** ها بسیار بزرگ هستند. ب: x آن **کشها** بسیار بزرگ هستند.

۱۲- الف: برادر خواهرها ب: x خواهرها ج: برادرها و خواهرها

۱۳- الف: دختر پسرا ب: x پسرا ج: دخترها و پسرها

۱۴- الف: راه آهن ها ب: x راهها و آهن ها

۱۵- الف: رئیس دفترها ب: x رئیس ها و دفترها

بر اساس تحلیلی، که در این مقاله ارائه شد، مسئله مهم در مورد این کاربرد ویژه صفت آن است که مبنای آن گروه اسمی است و سپس ترکیب سازی و حذف اسم به طوری که در نهایت صفت در بافت توزیعی اسم ظاهر می شود؛ به طور مثال در جمله های ۱۰ الف و ۱۱ الف واژه های آتش نشان و نفتکش صفات مرکب است و در بازنمون زیربنایی خود توصیف کننده یک اسم است و بر اساس تحلیل ارائه شده در اینجا پس از حذف اسم، نشانه های آن اسم را دریافت کرده اند. بدین ترتیب این صفات را در بافت یادشده، می توان باقیمانده یک گروه اسمی تلقی کرد؛ یعنی:

۱۶- الف: آن **افراد آتش نشان** را ببین ب: آن **آتش نشانها** را ببین.

۱۷- الف: آن **کشتی های نفتکش** بسیار بزرگ هستند. ب: آن **نفتکش ها** بسیار بزرگ هستند.

اما گروه های ۱۲- الف و ۱۳- الف اگر چه ظاهراً حالت ترکیب پیدا کرده است در واقع یک گروه اسمی نیست که یک گروه وصفی توصیف کننده هسته اسم آنها باشد، بلکه هر کدام از عناصر آن به منزله انتخابی جداگانه است و مصادیق جداگانه ای در جهان خارج دارد. بنابراین، این گونه نیست که به طور مثال خواهر، توصیف کننده برادر باشد. به همین دلیل هریک وند جداگانه ای دریافت می کند. در نمونه های ۱۴ و ۱۵ اسم مرکب داریم ولی هیچ کدام از شرایط این ساخت را ندارد؛ یعنی نه دارای صفت است و نه یک گروه

نحوی به شکلی که مطرح شد در زیربنای آنها قابل تصور است. اما در "تازه های کتاب" می توان هر دو شرط را مشاهده کرد:

۱۸- الف: چاپهای تازه کتاب ب: تازه های کتاب

نکته جالب اینکه صفات عالی هم می تواند در این فرایند شرکت کند؛ مانند "بهترین های فوتبال"

۱۹- الف: آنها بهترین بازیکن های فوتبال هستند ب: آنها بهترین های فوتبال هستند

از آنجا که بین صفت عالی و اسم، نشانه اضافه وجود ندارد، مرحله میانی اسم مرکب سازی در این مورد ضرورت نمی یابد و تنها با حذف اسم، وند جمع ساز با صفت همجوار، و به آن متصل می شود.

علاوه بر صفات بسیط و مرکب و صفات مشتق مانند صفات فاعلی و مفعولی ساختهای دیگری که بتواند نقش صفت داشته باشد در این فرایند شرکت می کند:

۲۰- الف: به آن مرد از خدا بی خبر بگو. ب: به اون از خدا بی خبر بگو.

۲۱- الف: ای آدم از خود راضی! ب: ای از خود راضی!

۲۲- الف: اون دختر چش سفید رو بین ب: اون چش سفید رو بین
در مثالهای بالا گروه های "از خدا بی خبر"، "از خود راضی" و "چش سفید" همان نقش صفت را برای هسته اسم ایفای میکنند. در داده های زیر، شاهد ساختهای پیچیده تری هستیم:

۲۳- الف: عجب بچه بی چشم و رویی ب: ای بی چشم و رو

۲۴- الف: اون جوجه های تازه سر از تخم درآورده را بین ب: اون تازه سر از تخم درآورده ها را بیار.

۲۵- الف: اون از اون دسته آدمهای تازه به دوران رسیده است ب: اون تازه به دوران رسیده ها رو بین

کاربرد جالب صفت هنگامی است که به تنهایی و برای خطاب به کار می رود. به همین ترتیب می توان مراحل مختلفی را که در اینجا مطرح شد برای آنها نیز در نظر گرفت؛ مانند

۲۶- هی خوشگل ، با توام (با تو هستم) زرننگ!

۲۷- پیری! تو دیگه چی می گی؟

در شماره ۲۷ به طرز جالبی به نظر می رسد یای همراه صفت نشانه ندا باشد. در شماره ۲۶ "هی" و "با توام" نشاندهنده خطاب است ولی در ۲۷ که هیچ عنصری وجود ندارد گویا این وظیفه را "یاء" در "پیری" به عهده می گیرد.

۵- پیامد های نظری

ملاحظه شد که پس از حذف اسم، توصیف کننده باقیمانده با نشانه های توزیعی اسم مشاهده می شود و می تواند هر نقشی که اسم در جمله داشته است به عهده بگیرد. پیامد های نظری زیر را می توان برای این ساخت ذکر کرد:

۱- به نظر می رسد این تحلیل دستور سنتی مبنی بر جانشین شدن صفت به جای اسم، منتفی است و جای خود را در تحلیل زایشی به قواعد اسم مرکب سازی و قاعده حذف اسم می دهد. این تحلیل دستور سنتی را می توان با ملاک نحوی و ملاک کاربردشناختی رد کرد. ملاک نحوی، که البته در دستور زایشی مطرح است بر این نکته نظری مبتنی است که وقتی عنصری از یک جایگاه حرکت کند در جایگاه خود ردی به جای می گذارد که هیچ عنصری نمی تواند در آنجا بنشیند و آن جایگاه را اشغال کند. البته در این مورد اسم به جایی حرکت نمی کند بلکه حذف می شود اما وجودش در آن جایگاه مسلم است. از سوی دیگر، ملاک کاربردشناختی نیز حضور اسم را تأیید می کند. چون برای درک اینکه "قرمزها" و "درشتها" (صفات جانشین اسم در تحلیل طباطبایی) به چه چیزی اشاره می کند باید به بافت مراجعه کرد تا مصادیق آنها را دریافت. به همین دلیل مخاطب در بازیابی مصادیق آنها دچار مشکل نمی شود. البته بدیهی است که معیار کاربردشناختی در مواردی مانند "جوانان" و "بزرگان" (تبدیل از نظر طباطبایی) که واژگانی و نهادینه شده اند، چندان صدق نمی کند؛ چون اسم همراه آنها ثابت و مشخص است ولی در اینجا وجود آنها در زیرساخت مسلم فرض شده است. بدین ترتیب در این مقاله تحلیلی واحد برای دو فرایند متفاوتی که طباطبایی مطرح کرده پیشنهاد شده است.

۲- از آنجاکه اکنون تنها دلیل ظاهری اسم بودن مقوله باقیمانده، وندی است که به همراه صفت مشاهده می شود (نمودار ۴-ب) به نظر می رسد که این تراوش ویژگی وند (نشانه جمع یا نشانه ناشناختگی) است که اسم بودن مقوله را متجلی می سازد. در غیر این صورت عنصر دیگری در ساختمان آنها وجود ندارد که اسم بودن آنها را نشان دهد. بدین ترتیب

شاید بتوان این نوع ساختها را به عنوان شاهدهی برای هسته بودن وند مطرح کرد. اگر این نتیجه گیری را نپذیریم، پس باید بپذیریم که اسم حذف شده چنان ویژگی خود را به کل ساخت سرایت می دهد. اما با این توجیه باز هم ویژگی جمع بودن یا ناشناختگی کل واژه تراوش ویژگی وند را می طلبد. مسئله هسته بودن وند در دیدگاه ساخت سازه ای از مفاهیم اصلی و کلیدی است که با مشکلاتی هم روبه رو شده است، ولی به نظر می رسد این ساخت در فارسی در تأیید هسته بودن وند، لاقبل در این داده ها، قابل ذکر است. یادآوری این نکته مهم است که نشانه جمع در زبان فارسی به عنوان وند تصریفی مطرح است (کلباسی، ۱۳۸۰: ۳۲)؛ اگرچه تصریفی بودن وند جمع در فارسی مورد تردید قرار گرفته (کهنمویی پور: ۲۰۰۰) و نشانه ناشناختگی به عنوان پیواژ^۱ مطرح بوده است (کلباسی، همانجا: ۳۳). در اینجا مشاهده شد که هر دو (تکواز جمع ساز و نکره ساز) در فرایند مشابهی شرکت کرده اند. اگر هم بخواهیم وضعیت نشانه جمع را ارتقا ببخشیم و آن را نوعی واژه بست تلقی کنیم از نظر تکیه پذیری رفتار متفاوتی با سایر پیواژها از قبیل ضمائر متصل و نشانه ناشناختگی دارد. به هر تقدیر وضعیت این عناصر زبانی در فارسی مطالعات عمیقتری را می طلبد.

۳- فرایند حذف هسته در این ساخت نه انگیزه ساختواژی دارد و نه انگیزه نحوی، بلکه انگیزه آن کاربردشناختی است. سخنگویان با توجه به اطلاعاتی که از حضور در بافت فیزیکی مشترک دارند، می توانند از اصل اقتصاد زبانی بهره ببرند و از تلاش کمتری برای رسیدن به اهداف خود استفاده کنند، بدین ترتیب "قرمزها" نسبت به "سییهای قرمز" از عناصر کمتری ساخته شده است. بنابراین، شرط مطرح شده در دیدگاه واژگانگرا، که هیچ گشتار حذف یا حرکت در ساختواژه وجود ندارد در این مورد مخدوش نمی گردد؛ چون به نظر می رسد این حذف بعد از تشکیل ساخت نحوی گروه اسمی اعمال می شود. بدین ترتیب می توان گفت که این حذف در سطحی پس از نحو روی می دهد؛ یعنی همان بخشی که در گونه واژگانگرای ضعیف ساختواژه واژگانی تحت عنوان پساواژگان مطرح شده است. نکته جالب این است که یکی از ویژگیهای پساواژگان این است که حافظ

^۱ - enclitic

ساختار^۱ است؛ یعنی ماهیت عنصر زبانی تغییر نمی کند (کنستویچ، ۱۹۹۴: ۲۲۱). بدین ترتیب مشخص می شود که صفات، ویژگی خود را حفظ می کنند نه اینکه به اسم تبدیل شوند.

۴- مسئله نظری مهمی که در اینجا حائز اهمیت است این است که «نظریه پردازانی مانند مرانتس^۲ (۱۹۹۷) و دیگر ساختواژه شناسان توزیعی^۳ و بورر^۴ (۲۰۰۰) با اتکا بر این نوع فرایند استدلال کرده اند که ماهیت مقوله به وسیله بافت نحوی تعیین می شود و این ریشه ها هستند که گروه های نحوی را فرافکنی می کنند و هیچ مقوله ذاتی برای آنها وجود ندارد» (بیکر^۵، ۲۰۰۳: ۲۶۵). آنها بر این باورند که بسیاری از کلماتی که فکر می کنیم اعضای یک مقوله هستند، می توانند در یک بافت مناسب به عنوان اعضای یک مقوله دیگر نیز به کار روند. در این دیدگاه این کل گروه نحوی است که حامل مقوله است. برخی نظریات نقش گرا مانند هوپر و تامپسون^۶ (۱۹۸۴) و کرافت^۷ (۱۹۹۱) هم مطرح کرده اند که "تفاوت های مقوله ای اساساً دارای ماهیت کاربردشناختی است و مقوله بندی یک واژه خاص تابع نقشی است که در بیشتر بافت های عام به عهده می گیرد" (بیکر: همانجا). البته این دیدگاه در ظاهر درست به نظر می رسد اما با توجه به فرایند تبدیل جزئی و تحلیل ارائه شده در اینجا می توان نتیجه گرفت که جنبه های کاربردشناختی مقولات می تواند صرفاً انگیزه به کارگیری فرایندهایی باشد که خود در سطح پساواژگان یا پسانحو اعمال می شود. این فرایندها مقولات ذاتی را که در زیرساخت های نحوی حضور دارد به صورتهای روساختی تبدیل می کند. به نظر می رسد این امر به ماهیت مقوله ای واژگان در بازنمایی زیربنایی لطمه ای وارد نمی کند و ظهور ساختهایی مانند "قرمزها"، "درشتها" و "جوانان" در زبان تنها صورتهای کاربردشناختی و به عبارتی بهتر، صورتهای تعاملی آن مقولات زیربنایی است.

^۱ - Structure preservation

^۲ - Marantz

^۳ - Distributed Morphologists

^۴ - Borer

^۵ - Baker

^۶ - Hopper and Tompson

^۷ - Croft

نتیجه

در این مقاله سعی شد در مورد یکی از عملکردهای ویژه صفات تحلیلی زایشی ارائه شود. ملاحظه شد که در زیربنای همه آنها می توان یک ساخت گروهی متصور شد به طوری که با تغییر بافت گروهی و اعمال فرایندهای ساختوازی ترکیب و سپس حذف، می توان این نوع صورتهای زبانی را توجیه کرد. با توجه به داده های جمع آوری شده از گفتار محاوره فارسی زبانان مشخص شد که گروه های دیگری هم، که نقش توصیف کنندگی اسم را به عهده دارند، می توانند در این فرایند شرکت کنند. بدین ترتیب به نظر می رسد این فرایند در گفتار محاوره فارسی زبانان زایایی زیادی دارد و بدین ترتیب تحلیل مبتنی بر جانشین شدن صفت به جای اسم امکان توجیه نمی یابد.

منابع و مآخذ

- ۱- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). **تاریخ زبان فارسی**. تهران: سمت.
- ۲- ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۵۰). **صفت و نقش دستوری آن در زبان فارسی**. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره پی در پی ۷۷. ص ۲۸-۳.
- ۳- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۲). **دستور زبان فارسی ۲**. تهران: انتشارات فاطمی.
- ۴- طباطبائی، علاء الدین. (۱۳۸۲). **اسم و صفت مرکب در زبان فارسی**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- سپنتا، ساسان. (۱۳۷۷). **آواشناسی فیزیکی زبان فارسی**. اصفهان: نشر گاهان.
- ۶- کلباسی، ایران. (۱۳۸۰). **ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ دوم
- ۷- مشکوه الدینی، مهدی. (۱۳۸۴). **دستور زبان فارسی** (واژگان و پیوندهای ساختی). تهران: سمت.
- ۸- میلانین، هرمز. (۱۳۵۰). **کلمه و مرزهای آن در زبان و خط فارسی**. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره پی در پی ۷۷. ص ۸۴-۶۹.
- ۹- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۵۰). **نقش های تکیه در زبان فارسی**. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره پی در پی ۷۷. ص ۱۰۷-۹۹.
- 10-Adams,V.(1973)An Introduction to Modern English Word formation, London: Longman.
- 11-Baker,Mark,c.(2003) Lexical categories, Verbs ,Nouns , and Adjectives. Cambridge: Cambridge University Press.
- 12-Borer,Hagit(2000) Exo-Skeletal vs. Endo-Skeletal Explanations: Syntactic Projections and the Lexicon , Unpublished MS. University of Southern California, Los Angeles.
- Croft,William(1991) Syntactic categories and Grammatical Relations, Chicago: University of Chicago Press.

- 13-Hopper ,Paul and Sandra Tompson (1984)The Discourse basis for Lexical categories in Universal Grammar, Language 60: 703-52.
- 14-Kahnemuyipour,Arsalan(2000)"On the drivationality of some inflectional affixes in Persian",Paper presented at the annual meeting of the linguistic society of America Conference,Chicago.
- 15-Kenstowicz, M.(1994) Phonology in Generative Grammar, Blackwell Publishing Ltd.
- 16-Lieber,R(1980) The organization of the lexicon. Ph.D Dissertation, MIT.
- 17-Marantz , Alec(1997), No escape from Syntax, U. Penn Working paper in Linguistics ,Volume 4.2:1997.
- 18-Selkirk ,E.O.(1982) The Syntax of Words. Cambridge , Mass : : MIT Press.
- 19-Spencer , Andrew (1991), Morphological Theory, Blackwell.